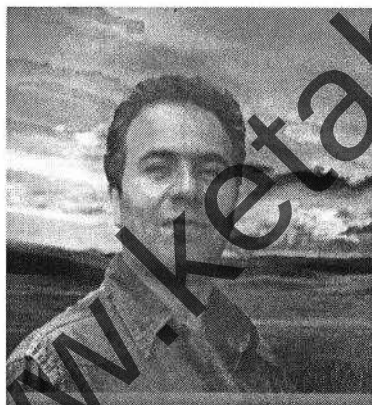


بنام خداوند بخشنده و مهربان

دیداری با خدا

(دردهای من)



نویسنده:

اکبر رضایی مولان

1393

خوانندگان عزیز و ارجمند

هر گونه نظر و راهنمایی خود را از طرق زیر میتوانید ارسال نمایید.

akbar_rezaei49@yahoo.com

سرشناسه : رضائی مولان، اکبر، ۱۳۳۹ -
 عنوان و نام پدیدآور : دیداری با خدا (دردهای من) / نویسنده اکبر رضایی مولان.
 مشخصات نشر : تبریز: الوین، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۴۸ ص.
 شابک : 978-600-6277-64-6
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : نشر فارسی -- قرن ۱۴.
 رده بندی کنگره : 1393 259 ض/PIR8345
 رده بندی دیویی : 848/862
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۹۱۸۵۱

این کتاب را می‌توانید از سایت انتشارات الوین به آدرس www.ElvinPub.com نیز خرید نمایید.

عنوان: دیداری با خدا (دردهای من)

نویسنده: اکبر رضایی مولان

ناشر: انتشارات الوین

لیتوگرافی و چاپ: ماهان

صحافی: امین

شمارگان: 3000 جلد

نوبت چاپ: اول، 1393

شابک: 978-600-6277-64-6

مراکز پخش:

09143162114 (رضایی) www.bookman.blogfa.com

تبریز- انتشارات پزشکی شروین- تلفن 0411 556 4484 - 0930 411 4484



مقدمه

قطار خدا... قطاری که به مقصد خدا می رفت، لختی در ایستگاه دنیا توقف کرد و گفت: مقصد ما خداست. کیست که با ما سفر کند؟ کیست که رنج و عشق توامان بخواهد؟ کیست که باور کند دنیا ایستگاهی است تنها برای گذشتن؟ قرنهای گذشته اما از بیشمار آدمیان جز اندکی بر آن قطار سوار نشدند از جهان تا خدا هزار ایستگاه بود شاید هم بیشتر، بالاخره دقیق معلوم نبود. در هر ایستگاه که قطار می ایستاد، کسی کم میشد قطار میگذشت و سبک میشد، زیرا سبکی قانون راه خداست. قطاری که به مقصد خدا میرفت، به ایستگاه بهشت رسید. گفتند: اینجا بهشت است. مسافران بهشتی پیاده شوند، اما اینجا ایستگاه آخر نیست. مسافرانی که پیاده شدند، بهشتی شدند. اما اندکی، باز هم ماندند، قطار دوباره راه افتاد و بهشت جا ماند. آنگاه خدا رو به مسافران کرد و گفت: درود بر شما، راز من همین بود. آن که مرا میخواهد، در ایستگاه بهشت پیاده نخواهد شد.

یکی از پندگاران خدا... شب کریسمس بود و هوا، سرد و برفی. پسرک، در حالی که پاهای برهنه اش را روی برف جابه جا می کرد تا شاید سرمای برف های کف پیاده رو کم تر آزارش بدهد، صورتش را چسبانده بود به شیشه سرد فروشگاه و به داخل نگاه می کرد. در نگاهش چیزی موج می زد، انگاری که با نگاهش، نداشته هایش را از خدا طلب می کرد، انگاری با چشم هایش آرزو می کرد. خانمی که قصد ورود به فروشگاه را داشت، کمی مکث کرد و نگاهی به پسرک که محو تماشا بود انداخت و بعد رفت داخل فروشگاه. چند دقیقه بعد، در حالی که یک جفت کفش در دستش بود بیرون آمد... آهای، آقا پسر! پسرک برگشت و به سمت خانم رفت. چشمانش برق می زد وقتی آن خانم، کفش ها را به او داد. پسرک با چشم های خوشحالش و با صدای لرزان پرسید: شما خدا هستید؟ خانم جواب داد: - نه پسر، من تنها یکی از پندگاران خدا

هستم! - آها، می دانستم که با خدا نسبتی دارید!... (خوشبخت ترین فرد کسی است که بیش از همه سعی کند دیگران را خوشبخت سازد).

با این دو داستان کوچک استارتی زدم برای مقدمه

یک روز یک جایی این جمله را خواندم: (البته روزی که آرام خوابیدی یعنی مردی). برایش نوشتم، صحبت از مردن نکن که تا مردن خیلی راه است. مطمئن باش اگر مردن فایده ای داشت مردم به همدیگر فرصت نمیدادند. اینرا بدانید مردن تنها ارزشی که دارد اینست که ارزش و بهای زندگی را خیلی بهتر و جدا خیلی بهتر نمایان میسازد و بعضی ها فقط با مرگ هست که معنای زندگی را می فهمند. نهایت کلام اینکه بجای مردن و صحبت از آن، از عشق ورزیدن، از دوست داشتن، از مهربانی ها و تمام چیزهایی که به نوعی به زندگی و روابط انسانی رونق می بخشند صحبت کنید.

گاهها آدمهایی در هر پست و مقامی با همبطوری به گونه ای با مردم رفتار میکنند که انگار خدا هستند و متوجه این نیستند که فقط یکی از آفریده های خدا هستند و وظیفه ی عشق و محبت و یاری به دیگران را دارند و اگر زمانی کاری از دستشان بر می آید که باید انجام بدهند بطوری انجام میدهند که انگار خدایی مینمایند و بدینصورت اخلاق و رفتار اجتماعی را مختل میکنند و خود نیز مختل میشوند و شاید سالها میگذرد و زمانیکه همه چیزشان را از دست میدهند آنوقت خود را، وظیفه انسانی خود را و حتی خدا را می یابند و دوستان عزیز این بنده ی حقیر خدا (نویسنده)، نوشتن این مطالب را کاملاً بطور اتفاقی شروع کردم. شاید حس آغازین این جریان آنقدر قوی بود که مرا چنین به نوشتن واداشت. به جرات میتوانم بگویم که نتوانستم از کنار این حس براحتی بگذرم و واقعا

اندرونم. تکان خورد و شاید تا بحال چنین حسی را تجربه نکرده بودم. اما برای من خیلی دلچسب است و تازگی دارد این قلم فرسایی ام. و لذت این ایام هیچ وقت از ذهنم و دلم پاک نخواهد شد و به مثل صدفی در دلم همیشه صیقل خواهد یافت. اگر از نوشته های من (خدای نامه) احساس بدی داشتید سعی کنید دوباره و با صمیمیت بیشتر دوباره بخوانید. اگر با دقت، محبت و عشق نوشته های مرا خواندید، خواهید فهمید که منظورم چیست.

سعی کنید عاشقانه در مطالب من فرو روید دریایی ساخته ام پر از در و گوهر، پر از عشق و صفا و پر از فهمی عمیق. مطمئن باشید اگر شما هم بلد نباشید اینجا غرق نخواهید شد چون اینجا صحبت از غواص خرد و ناجی دهر است، و او همیشه در کنار شماست. کافیت کمی، فقط کمی دقیق باشید. این نوشته ها مسلسل وار بدون توجه به قالب های خاص ادبی نوشته شده و چون بدون قید و بند های ویژه ی ادبی و صنعتی و در مدت بسیار کمی خلق شده برای خودم خیلی لذتبخش است امیدوارم برای تمام خوانندگان عزیز نیز همینطور بوده باشد.

و این کتاب تقدیم است:

به آنانکه به هر نوعی در دل هموعان خود انرژی مثبتی بوجود می آورند.
به آنانکه به هر طریقی به بندگان خدا خوبی کرده و در امورات شان یاری میکنند.
به آنانکه خود را جز کوچکی از خلاق خدا می شمارند و همه را دوست میدارند،
به آنانکه عشق را هرگز فراموش نمی کنند و حتی با موجودات بی جان نیز عاشقانه رفتار میکنند،

به آنانکه براحتمی میتوانند خود را و دیگران را دوست داشته باشند،

به آنانکه دل دیگران را بدست می آورند و صمیمی وار در دل انسانها زندگی میکنند،
به آنانکه قبل از مرگ نمی میرند و زندگی میکنند تا زندگی بیافرینند و به حیات انسانها
رونق و صفا بخشند،

به آنانکه خوبیها و محبت هایشان را صادقانه و بدون چشمداشت تقدیم دیگران میکنند
به آنانکه کار دیگر مردمان را بزودی و بدون تعارف و انگل آفرینی انجام میدهند.
به آنانکه اسم شان و رفتارشان جایی در دل دیگر انسانها برای خود بدست می آورد،
به آنانکه هیچگاه در هیچ جایی خدای بزرگ را فراموش نمیکند و عاشقانه به خلق
خدا، خوبی و خدمت میکنند.

به تک تک دوستانم که حضورشان گرما بخش زندگی من است،
به آنانکه یاد و ذکرشان خیلی عزیز است،
به آنانکه در دلم جایگاه ویژه ای دارند،

به پدرم (اردشیر رضایی) به برادرم (دکتر داود رضایی) که دنیا را
پشت سر گذاشتند مرحوم یادشان نمیکم چون مرگ به نظر من فقط زمانی است که
انسان از یاد دیگران رفته باشد و آنان هنوز هم در دل خیلی انسانها زنده اند خیلی وقتها
احساس میکنم که واقعا هستند و من به آنها و به حسن شان تکیه میکنم.
به خانواده ام، به شریک زندگی ام و به فرزندانم.

1392

اکبر رضایی مولان

(نویسنده، شاعر، مترجم و محقق)